

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان

حسادتِ حسودان

دلم از دست یاران در گرفته
کبابم دود و خاکستر گرفته
جگر ، صد پاره از جورِ عزیزان
حریفان ساغرِ احمر گرفته
ندارم جُرأتِ گفتن به هرکس
زبانم لال و گوشم کر گرفته
خمیده قامتِ سروِ روانم
لباسِ ماتمی ، در بر گرفته
چو شمعِ دامنم ، پُر اشکِ حسرت
ز غیرت ، شعله ها بر سر گرفته
سرشکِ نامرادی ، گشت جیهون
که جا در دیده ام اخگر گرفته
سپندِ آشنایی ، سینه ام را
به آتشپاره ها ، مجمر گرفته
به گوشم سازِ غم عادت نموده
سرودم ، غُصه را همسر گرفته
ز دشمن ، دشمنی دیدم ، ندیدم
ز یاران حنجرم خنجر گرفته
گیره از تارِ مردم ، باز کردم
ولی از من ز ایشان جر گرفته
گشودم مردم آغوشِ محبت
مرا از شش جهت اژدر گرفته

شکر از دستِ شورم ، بی نمک شد
 نمک از آبِ چشمم ، تر گرفته
 گلیمی بافتم ، از رشته جان
 امیدِ خانه دلبر گرفته
 ز طرح و نقش و رنگِ مهر و الفت
 به آبِ روی ما ، سنگر گرفته
 اجاقِ سینه ام پُر قوغِ آتش
 بساطِ عزت از منبر گرفته
 که لختِ دل ، کبابِ سیخِ تزویر
 ز بدجنسیِ هر رهبر گرفته
 وطن ویرانه شد از جورِ ایشان
 دیانت را بسیِ اسیر گرفته
 به نامِ دین و مذهب ، قتل و غارت
 خدا را ، خالقِ اقهر گرفته
 تعصبِ کارِ خود را کرد آخر
 که سَکّه ، سَکّه را اندر گرفته
 برادرِ دشمنِ خواهر ، و خواهر
 پدر را از پسر ، باز گرفته
 و لاکن محفلِ شادیِ ما را
 شکوهِ فضلِ من یُظهر گرفته
 حسودان از حسادت کور گشته
 و هریک چهره ، چون اهر گرفته
 بجای رقص و پا کوبی و شادی
 قیافه ، ماتمِ شوهر گرفته
 ز ذکرِ نامِ شخصی ، عار دارند
 که مردی کرده و دختر گرفته
 برای اینکه او همباورِ ماست
 ز رویِ دشمنی ، انکر گرفته
 همیشه کورِ خود ، بینای مردم
 ضرر گر بود ، گوشش کر گرفته
 بدی هرگز نکردم ، غیرِ خوبی
 به جایش ، آستین اژدر گرفته
 اگر انصاف بودی ، قدرِ سوزن
 جهان از ما ، مقام و فر گرفته
 ولی عالم پر از گنگ و کر و کور
 خلافِ امرِ حق سنگر گرفته

قلم را نیست ، دیگر ، تابِ تحریر
رقم از سوزِ دل ، پر پر گرفته
و "نعمت" گوشه ای بنشسته حیران
که نظمِ اصغرش ، اکبر گرفته